

ازدواج مجدد سالمندان بیوه: مطالعه کیفی درک و تفسیر

سالمندان از ازدواج مجدد در شهر سقز

محمد نجاتی^۱، مهدی رضائی^{۲*}، شیرین حاتمی فر^۳

چکیده

موضوع این مقاله ازدواج مجدد سالمندان است. هدف آن شناخت دیدگاه سالمندان بیوه و ازدواج مجدد کرده درباره ازدواج مجدد با رویکردی تفسیرگرایانه است. این مطالعه در شهر سقز در کردستان ایران انجام شده است. رویکرد روشی این مطالعه کیفی و از نوع اتنوگرافی است. با نمونه‌گیری هدفمند با بیست نفر از زنان و مردان سالمند بیوه/ازدواج مجدد کرده مصاحبه‌های عمیقی انجام گرفته است. متون مصاحبه‌ها با روش تحلیل محتوای کیفی متعارف تحلیل شده‌اند. یافته‌های مطالعه نشان می‌دهند که نوعی رویکرد دوگانه جنسیتی نسبت به ازدواج مجدد در میان سالمندان زن و مرد وجود دارد. سالمند بیوه باقی‌ماندن دارای دو شکل خودخواسته و ناچاری است. ازدواج مجدد نیز دارای دو بعد ناچاری و خودخواسته است. آنان در هر دو حالت ناچارند بیوه بمانند یا ازدواج کنند. ازدواج مجدد سالمندان با موانع متعدد اجتماعی و اقتصادی روبرو است، با اینحال یافته‌ها نشان می‌دهد که ازدواج مجدد پیشروانه نیز در جامعه اتفاق می‌افتد. این خواسته سالمندان، در کشاکش با ارزش‌ها و هنجارهای خانوادگی و اجتماعی، سعی در بازکردن فضایی برای خود در حوزه عمومی دارد. یافته‌های این پژوهش می‌تواند در راستای تدوین سیاست‌گذاری‌های خرد و کلان اجتماعی برای سالمندان مورد استفاده قرار گیرد.

واژگان کلیدی: سالمندان، ازدواج مجدد، سالمندی جمعیت، بیوه‌گی، کردستان.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۸

۱. کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی، دانشگاه پیام نور . mohammad.1350.nejati@gmail.com

۲. استادیار جمعیت‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)،

rezaeimehdi1@gmail.com

۳. کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، دانشگاه پیام نور، samalnew@yahoo.com

DOI: <https://dx.doi.org/10.22034/jpai.2022.546382.1212>

مقدمه و بیان مسئله

افراد متأهل، در دوران سالمندی خود طبیعتاً همسر خود را به یکی از دلایل مرگ یا طلاق از دست می‌دهند، یعنی بیوه می‌شوند. در غیاب همسر و فرزندان، اولین چیزی که با آن مواجه می‌شود تنهایی است و این تنهایی برای آنان بدون عارضه نیست (علیکرمی، ۱۳۹۸). زن و مرد در دوران پیری تا زمانی که با همسر خود زندگی می‌کنند به لحاظ روانی و جسمانی و اقتصادی وضعیت بهتری دارند اما با از دست دادن همراه خود، عموماً وارد مسیری می‌شوند که در آن روزبه‌روز قدرت سازگاری و مقابله‌شان کمتر می‌شود. در بسیاری از موارد، آنان با تجربه‌ی بیوه‌گی بر سر دو راهی ازدواج مجدد یا بیوه‌ماندن قرار می‌گیرند. دو راهی که بسته به زمینه‌ی اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند می‌تواند تعیین‌کننده‌ی زندگی نسبتاً کوتاه آینده‌ی آنها باشد.

افزایش نسبت جمعیت سالمند به کل جمعیت، در کنار افزایش امید به زندگی، نیاز به مراقبت‌های خانگی و برون‌خانوادگی را هر چه بیشتر می‌کند. در رابطه با مراقبت‌های خانوادگی، وجود همسر برای فرد سالمند از اهمیت به‌سزایی برخوردار است و در غیاب او به احتمال زیاد «با مشکلات تعاملی، جسمانی و اقتصادی بیشتری مواجه خواهد شد» (عثمانی، ۱۳۹۶). در این میان، ازدواج مجدد سالمندان امکانی مفید برای تسهیل زندگی سالمند و کاستن از آسیب‌های زندگی سالمندی است، موجبات شادی بیشتر آنها را فراهم می‌آورد و رفاه جسمانی، روانی و عاطفی بیشتری را برای آنها به ارمغان می‌آورد (این‌دريانا، ۲۰۱۳؛ کیکولت - گلیسر و نیوتن^۲، ۲۰۰۱؛ گولدشیدر^۳، ۱۹۹۴). به همین دلیل، این موضوع جای بسی تأمل و پژوهش علمی است و لازم است در سیاست‌گذاری‌های خرد و کلان مورد توجه قرار گیرد.

مسائل و مشکلات پیش‌روی این قشر در بیوه‌گی سالمندی با آن مواجه می‌شوند متعدد و مسئله‌زاست. با این حال، شاهد این هستیم که هیچ اقدامی از سوی نهادهای قانون‌گذار / سیاستگذار برای ازدواج مجدد سالمندان بیوه صورت نمی‌گیرد. هر آنچه هست در سطح اجتماع

1 Indriana

2 Kiecolt-Glaser; & Newton

3 Goldscheider

و تعاملات اجتماعی عرفی صورت می‌گیرد. ازدواج مجدد سالمندان بیوه از آن میزان اهمیتی که ازدواج افراد جوان برای نظام سیاسی و اقتصادی و اجتماعی دارد، برخوردار نیست و طبیعاً از یک جنس نیستند. به همین دلیل نه تلاشی فرهنگی و نه حمایتی اقتصادی از این قشر انجام نمی‌گیرد. آنان زاد و ولدی نخواهند داشت، نیروی کار توانایی نیستند که دولت بتواند به آن‌ها دل خوش کند و مهم‌تر آنکه مسیر پایان زندگی‌شان را طی می‌کنند. لذا این موضوع نتوانسته است تاکنون نظر دولت و سیاستگذاران را بطور جدی به خود جلب کند. این در حالی است که خودمراقبت و تنهایی از جمله مباحث مطرح در سالمندی هستند.

در سال ۱۳۹۵ نسبت بیوه‌گی در ایران در میان مردان سالمند بالای ۶۵ سال حدود ۱۰/۳ درصد و در میان زنان آن گروه ۵۴ درصد است (مرکز آمار ایران ۱۳۹۵ الف). به تبعیت از تغییرات اتفاق افتاده در ساختار جمعیتی کل کشور، در میدان مطالعه این پژوهش نیز، یعنی شهرستان سقز در استان کردستان، همین الگو از جمعیت سالمند و نسبت بیوه‌گی وجود دارد. جمعیت این شهرستان ۲۲۶۴۵۱ نفر است. نسبت سالمندی در آن ۶/۳ درصد است. نسبت بیوه‌گی در میان زنان سالمند بالای ۶۵ سال این شهرستان ۵۵ درصد و در میان مردان سالمند این گروه سنی برابر با ۱۳ درصد است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵ ب). با افزایش حجم این بخش از جمعیت با چنین کیفیت زناشویی، مسلماً در زمان حال و آینده شاهد بروز مسائل خاص سالمندی، که در بالا به آنها اشاره شد، خواهیم بود. حال با توجه به اینکه مطالعات در این‌باره کمتر انجام شده است و شواهد میدانی نیز حاکی از ظهور رو به رشد مسئله‌ای به نام تنهایی سالمندان است، لذا لازم و ضروری است که این پدیده از منظر خود سالمندان و به اصطلاح به شکلی اجتماع‌محور مورد بررسی قرار بگیرد تا در بستر جامعه وضعیت آن مشخص و روشن شود و حتی‌الامکان سیاست‌گذاری‌ها مبتنی بر یافته‌های میدانی صورت بگیرد. در این مطالعه، سعی بر آن است با رویکردی تفسیرگرایانه به موضوع ازدواج مجدد سالمندان نگریسته شود. پرسش این است که سالمندان بیوه و ازدواج مجدد کرده چه تفسیری از ازدواج مجدد در پیری دارند، نظام معنایی موجود پیرامون این کنش اجتماعی را چگونه ارزیابی می‌کنند و شرایط وقوع

و عدم وقوع آن را چگونه تشریح می‌کنند. با فهم این موارد و نگاه از پایین به موضوع، این امکان وجود دارد به مسیر بهتری برای سیاست‌گذاری‌های اجتماعی مربوط به سالمندان در سطوح مختلف اجتماعی دست بیابیم.

پیشینه‌ی پژوهش

در ایران تحقیقات زیادی در مورد ازدواج مجدد سالمندان انجام نشده است. آنچه موجود است بیشتر مطالعاتی است که به کیفیت زندگی سالمندان و ابعاد بهداشت و سلامت روانی آنها پرداخته‌اند و در چهارچوب آن موضوعات به مبحث تنهایی و ازدواج مجدد هم اشاراتی شده است. در مطالعه نیکنام و تیموری (۱۴۰۰) احساس رضایت از زندگی و تحلیل پریشانی و استرس در میان مردان ازدواج مجدد کرده و مردان مجرد بررسی شده است که نقش ازدواج مجدد را در کاهش این فشارها و افزایش رضایت از زندگی اثبات می‌کند. همچنین، هروی کریملو و همکاران (۱۳۸۶) و علیکرمی (۱۳۹۸) در مطالعاتی مختلف که با رویکرد پدیدارشناسانه به موضوع تنهایی سالمندان پرداخته‌اند، در بطن تجربه تنهایی به بیوه‌گی سالمندان و ازدواج مجدد هم اشاره کرده‌اند. عثمانی (۱۳۹۶) در مطالعه‌ای که در مورد موانع ازدواج مجدد سالمندان بیوه در شهر بوکان آذربایجان غربی انجام داده است، به این نتیجه رسیده که موانع ازدواج سالمندان را می‌توان در چهار مقوله جای داد: موانع جسمانی، هنجاری، مالی و تعاملی. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بخش عمده این موانع به حوزه هنجارهای اجتماعی و فرزندان برمی‌گردد و تغییر این ایده‌های هنجاری از جمله مهم‌ترین چیزهایی است که باید برای آن تلاش شود. درویش‌پورکاخکی و عابدسعیدی (۱۳۹۲) نیز در پژوهشی با عنوان بررسی عوامل مرتبط با کیفیت زندگی وابسته به سلامت سالمندان شهر تهران به این نتیجه رسیدند که وضعیت تأهل سالمندان با کیفیت زندگی مرتبط با سلامتی آنان به ویژه در ابعاد عملکرد جسمی، ایفای نقش عاطفی، دردهای بدنی و سلامت عمومی ارتباط معنی‌داری آماری دارد. یافته‌های این پژوهش بیانگر این است که سالمندان متأهل در دوران سالمندی به واسطه‌ی داشتن شریک و همراه و همپای زندگی، از سلامت عمومی و کیفیت زندگی مرتبط با سلامت

بهتری برخوردار هستند. قادری و همکاران (۱۳۸۹) نیز در مطالعه‌ای تحت عنوان برآورد میزان شیوع افسردگی و عوامل فردی مرتبط با آن در سالمندان کُرد مقیم منزل در سال ۱۳۸۹ اشاره کرد که بر نقش همسر در سنین پیری و کاهش افسردگی سالمند تأکید دارد.

اما در خارج از ایران مطالعات بیشتری در این زمینه انجام شده است. پژوهش آگویلا^۱ و همکاران (۲۰۱۵) با عنوان رضایت از وضعیت زناشویی در مردان و زنان سالمند بیوه، علاوه بر مطالعه رضایت، به دیدگاه آنان درباره ازدواج مجدد نیز پرداخته و دلایل ناتوانی سالمندان بیوه به ازدواج مجدد را بررسی می‌کند. آنان سه عامل سن، رضایت و مسئولیت را دلایل خود در عدم ازدواج مجدد عنوان کرده‌اند. اما درک مشترک آنان از ازدواج مجدد عبارت بودند از: ایفای نقش جنسیتی، نیازهای عاطفی، تصمیم‌گیری و لزوم انتخاب مجدد شریک زندگی. مطالعه کیفی سان و سونگ^۲ (۲۰۱۴) پیرامون موقعیت، تقاضا و موانع ازدواج در میان سالمندان روستایی نشان داده که در دو روستای مورد مطالعه آنان، تقاضا برای ازدواج مجدد در سن سالمندی بالاست. با این حال، نرخ واقعی ازدواج مجدد در سالمندان پایین است و این نشان‌دهنده موانع زیادی که در این راه دارند. به‌طور کلی این موانع در سه طبقه اجتماعی (افکار عمومی)، فردی و فرزندان دسته‌بندی شده‌اند. مطالعه ایندیریانان^۳ (۲۰۱۳) با عنوان ازدواج در پیری نشان می‌دهد که درباره ازدواج مجدد سالمندی تفاوت جنسیتی وجود دارد. یعنی تمایل به ازدواج مجدد در میان زنان کمتر از مردان است و مردان بیشتر مبحث مراقبتی را برای ازدواج مجدد خود عنوان کرده‌اند در حالی که زنان بحث تنهایی و تأمین نیازهای اقتصادی را. مطالعه پدیدارشناختی واتسون، بل و ستل^۴ (۲۰۱۰) در مورد روایت زنان از ازدواج در دوران سالمندی، نشان‌دهنده توانایی زنان برای مذاکره در مورد وابستگی متقابل در این رابطه جدید است. از نگاه زنان، آنان احساس استقلال را در زمان مجردی بیشتر تجربه کرده‌اند و از این امر خوشحال‌اند. یکی از دلایل عدم تمایل زنان به ازدواج مجدد، از دست ندادن آزادی و استقلال‌شان است. مطالعه گولدشیدر^۵ (۱۹۹۴) با موضوع طلاق و

1 Aguila

2 Sun & Song

3 Indriana

4 Watson, Bell & Stelle

5 Goldscheider

ازدواج مجدد در میان سالمندان، نشان داده که ازدواج مجدد سالمندی به شدت در روابط خانوادگی سالمندان اختلال ایجاد می‌کند اما با افزودن بر مراقبت‌ها و نظارت سلامتی، باعث افزایش رفاه روانی و کاهش استرس می‌شود. مطالعه کاجکا- جنینگس و هیلی^۱ (۱۹۸۸) نشان داده که ازدواج مجدد سالمندان در حال افزایش است. به دلیل نیازهای خاص سالمندان، آنان در مقایسه با جوانان چشم‌انداز متفاوتی نسبت به ازدواج مجدد دارند. از آنجایی که حدود ۸۰٪ از افراد سالمند در جامعه مورد مطالعه آنان متعلق به مؤسسات اجتماعی همچون کلیساها هستند لذا این کلیساها می‌تواند نقشی کلیدی در حمایت از ازدواج مجدد سالمندان ایفا کنند و روحانیون نقش مهمی را برای مشاوره ازدواج سالمندان و مسائل خانوادگی بر عهده دارد.

مطالعات تجربی موجود به ما چند نکته را می‌گویند: ازدواج مجدد بر رفاه و کیفیت زندگی سالمند در حوزه‌های روانی و جسمانی می‌تواند تأثیرات مثبتی داشته باشد؛ سالمندان در شرایط بیوه‌گی با بیشترین مسائل، اعم از تعاملی، جسمانی و مراقبتی مواجه هستند؛ ازدواج مجدد سالمندان در بسیاری از جوامع با موانع خاص خود مواجهه است. به رغم ادبیات پژوهشی نسبتاً غنی خارجی در این باره، در ایران به غیر از مطالعه عثمانی (۱۳۹۶) که مبحث ازدواج مجدد سالمندان را از منظر سالمندان بیوه و فرزندان آنان بررسی کرده است، کمتر مطالعه‌ای به‌طور خاص به ازدواج مجدد سالمندان پرداخته است و بیشتر در متن مباحث روانی و بهداشتی به آن موضوع پرداخته شده است اما مطالعه حاضر موضوع مذکور را از دیدگاه سالمندان بیوه و سالمندان ازدواج مجدد کرده بررسی می‌کند، لذا از این لحاظ متفاوت از مطالعه عثمانی (۱۳۹۶) است و سعی دارد بیشتر به کنه موضوع رسوخ کند و شرایط و جوانب وقوع یا عدم وقوع ازدواج مجدد را از دیدگاه این دو گروه بکاود.

چارچوب مفهومی

انگاره‌ی غالب در این مطالعه تفسیرگرایی-برساختی است. تفسیرگرایی بطور عام عبارت است از «تحلیل سیستماتیک کنش به لحاظ اجتماعی معنادار از طریق مشاهده‌ی تفصیلی مستقیم مردم

در زمینه‌های طبیعی است به منظور دستیابی به شناخت‌ها و تفاسیری در مورد اینکه مردم چگونه جهان اجتماعی خود را خلق کرده و به آن تداوم می‌بخشند. « (نیومن^۱ ۲۰۰۰: ۷۱). و تفسیرگرایی برساختی تلفیق دو رویکرد برساختگرایی و تفسیرگرایی است. بر اساس این رویکرد تلفیقی، افراد عادی از طریق مکانیسم‌های زبان در خلال تعاملات روزمره، درگیر فرایند خلق نظام‌های مشترک معنایی می‌شوند. معانی همواره در بستر روابط عادی روزمره ساخته شده و به تناسب موقعیت‌ها و بسترها مورد بازاندیشی و بازتعریف قرار می‌گیرند. (گیدنز ۱۹۸۴، هارالامبوس و هولبورن ۲۰۰۲، به نقل از محمدپور ۱۳۸۹: ۳۳۴). تداوم، بازتولید و بازسازی مفاهیم حساس، کنشها و تعاملات مبتنی بر آنها، در جریان آنچه گیدنز عادی شدن (قابل پیش‌بینی و ثابت در زمان) و منطقه‌ای شدن (در مکان انتظام یافته) می‌نامد اتفاق می‌افتد. این دو، محصول تعاملات گذشته‌ی عاملان و تداوم و بازتولید آن از طریق کنش‌های حال (و آینده) آنان است. کنشگران با استفاده از این منابع نهادی کنش‌های خود را انتظام می‌بخشند. در واقع پویایی‌های روزمره‌ی عاملان متکی بر همین امورات عادی شده در فرهنگ است. آنان ضمن بهره‌گیری از ذخایر دانش و معرفت بین‌ذهنتی و نیز منابع نهادی، کنش‌ها، تعاملات و معانی آنها را بازتولید و یا بازسازی می‌کنند و با نظام معنایی جدیدی خلق می‌کنند. در واقع کنشگران در حیطه‌ی منطقه‌ای شدن و محلی شدن از ذخایر دانش خود جهت تفسیر بستر محلی خود بهره می‌گیرند (ترنر ۱۹۹۸: ۴۹۸-۵۰۰). گیدنز بر این باور است که انسانها «بطور بازاندیشانه» رفتار خود و دیگران را درک و بازنگری می‌کنند. در این فرایند از دو نوع «آگاهی گفتمانی»^۲ که در بردارنده‌ی ظرفیت دلیل‌آوری یا عقلانی‌سازی کنش فرد است؛ و دیگری «آگاهی عملی»^۳ که عبارت است از ذخیره‌ی معرفتی مورد استفاده‌ی فرد در حین انجام کنش و در موقعیت‌هایی که به تفسیر کنش‌های دیگران می‌پردازد (محمدپور ۱۳۸۹: ۳۸۵). تمامی این توضیحات ما را به این نکته‌ی کلیدی می‌رساند که باید فرهنگ را در مطالعه‌ی تفسیری برساختی کاملاً مد نظر داشت. مقوله بنیادین و محوری در این پارادایم فرهنگ است. بر اساس این رویکرد فرهنگ نیازمند

1 Neuman

2 Discursive Consciousness

3 Practical Consciousness

تفسیر و توصیف است؛ تفسیری که متضمن توانایی تشریح و توصیف آن چیزهایی است که محقق در محیط تحت مطالعه دیده و شنیده است. این تفسیر از دیدگاه گیرتز «توصیف ضخیم» نامیده می‌شود. در بستر چنین توصیف ضخیمی است که تفسیرگرایی به لایه‌ی پنهانی تفاسیر و ادراکات جمعی افراد جامعه پی می‌برد (محمدپور ۱۳۸۸).

در رابطه با ازدواج سالمندی، بطور خاص نظریه‌ای یافت نشد. هر آنچه هست یا مرتبط با خود سالمندی است یا مرتبط با ازدواج در حالت عادی آن. بیشتر رویکردهای نظری درباره‌ی ازدواج در بستر کلان‌تر نظریات اجتماعی و روان‌شناختی به بحث ازدواج مجدد پرداخته‌اند. برای نمونه نظریه‌ی سیستمی خانواده و نظریه‌ی دلبستگی (کلارک و برنتانو ۱۳۸۹)، نظریه‌ی تصمیم‌گیری خانواده (بنگستون و آکاک ۱۳۹۳) از این گروه‌اند. در حوزه‌ی نظری ازدواج کمتر به ازدواج مجدد سالمندان توجه شده است. به همین دلیل در این قسمت مستقیماً سراغ نظریات اجتماعی سالمندی می‌رویم که از چشم‌انداز آنها می‌توان موضوع ازدواج مجدد در سنین سالمندی را نیز تئوریزه کرد. نظریات اجتماعی سالمندی متعددند و همگی پایی در نظریات جامعه‌شناختی دارند. از جمله این نظریات اجتماعی سالمندی می‌توان به نظریه‌های نقش و نظریه‌ی فعالیت (قبل از دهه ۱۹۶۱)، نظریه‌های بی‌تعهدی، تعالی‌جویی سالمندی، نظریه‌ی تداوم (نظریه‌های نخستین تحول نظری)، نظریه‌های قشربندی سنی، نظریه‌ی مبادله اجتماعی، اقتصاد سیاسی سالمندی، دیدگاه چرخه‌ی زندگی (موسوم به دیدگاه‌های نظری بدیل)، و نظریه‌های برساختگرایی اجتماعی، سازه‌گرایی اجتماعی، دیدگاه‌های انتقادی و فمینیستی، نظریه‌های پست‌مدرنیستی سالمندی (موسوم به دومین تحول نظری) اشاره کرد. در ادامه به اختصار به نظریاتی که بیشترین ارتباط را می‌توانند به موضوع مطالعه حاضر داشته باشند اشاره می‌شود. طبق نظر هویمان و کایاک^۱ (۲۰۱۸):

نظریه‌ی نقش: یکی از نخستین تلاش‌های نظری در این حوزه است. طبق این نظریه، افراد در طول زندگی نقش‌های اجتماعی متنوعی را ایفا می‌کنند. از آن جمله می‌توان به نقش‌های

همسری، مادری و پدری اشاره کرد. بخش عمده آنها بر اساس تحولات سنی سازمان پیدا می‌کنند. در بسیاری از جوامع از متغیر سن به عنوان معیاری برای میزان شایستگی و تناسب فرد برای ایفای برخی نقش‌ها استفاده می‌شود. سن نه تنها نقش‌های مورد انتظار از افراد را تغییر می‌دهد بلکه شیوه مورد انتظار اجرای نقش را نیز تغییر می‌دهد.

نظریهٔ فعالیت: این نظریه به دنبال پاسخ به این سوال است که افراد چگونه خود را با تغییرات مرتبط با سن از قبیل بازنشستگی، بیماری‌های مضمّن و از دست دادن نقش‌ها انطباق می‌دهند. سالمندی موفق را تداوم دوران میانسالی می‌بیند که در آن فرد در پی تداوم نقش‌ها، روابط و پایگاه خود در اواخر زندگی است.

نظریهٔ تداوم: بر اساس این نظریه، افراد تمایل دارند الگوی ثابتی از رفتارها را همزمان با اینکه سن‌شان بالا می‌رود کماکان حفظ کنند، انواع مشابه نقش‌هایی را که از دست داده‌اند جایگزین کنند و شیوه‌های خاص انطباق با محیط‌شان را ادامه دهند. به عبارتی دیگر، افراد با پیرشدن‌شان بطور بنیادین تغییر نمی‌کنند، ویژگی‌های شخصیتی آنان در سرتاسر زندگی بزرگسالی‌شان تقریباً به یک شکل باقی می‌ماند مگر آنکه بیماری یا واقعهٔ خاصی آن را تغییر دهد. رضایت آنان از زندگی متأثر از رابطهٔ قوی میان فعالیت‌های جاری یا سبک زندگی کنونی آنان با تجربه‌های طول زندگی گذشته‌شان است.

نظریهٔ مبادله: بر اساس این نظریه رضایت شخصی تعیین‌کنندهٔ تعادل میان کنش‌های متقابل - هزینه‌ها و فایده‌ها - است. بدلیل جابه‌جایی‌هایی که در ساختار فرصت‌ها، نقش‌ها و مهارت‌ها توأم با سالمندی اتفاق می‌افتد برخی از سالمندان منابع کمتری دارند که به واسطهٔ آنها در روابطشان اعمال قدرت کنند و بر این اساس جایگاه‌شان تنزل پیدا می‌کند. با این وجود، بسیاری از سالمندان در پی حفظ روابطشان هستند و تلاش می‌کنند عاملانی فعال در مدیریت زندگی‌شان باشند. در مدل مبادلهٔ اجتماعی، قابلیت سازگاری فرایندی دوگانه است: تأثیرگذاری بر محیط در مقابل انطباق با محیط. در غیاب منابع اقتصادی کافی برای ورود به تعاملات،

سالمندان اغلب از دارایی‌های غیرمادی همچون احترام، تأیید، عشق، خرد و سرمایه اجتماعی خود بهره می‌گیرند.

نظریهٔ برساخت اجتماعی سالمندی: برساختگرایی اجتماعی یکی از اجزای رهیافت پدیدارشناسی به دانش است. به جای پرسش از اینکه چگونه عواملی همچون کوهارت‌های سنی، مراحل زندگی یا نیازهای سیستمی تجارب فرد در سالمندی را سازمان داده و تعیین می‌کند، برساختگرایان اجتماعی می‌پرسند چگونه افراد - چه متخصصین و چه افراد عادی - تبیین‌ها و توجیهاات مرتبط با سن را به سمتی می‌کشاند که آنها را به هم ربط داده و در تعامل با یکدیگر قرار می‌دهند. رفتار فرد «واقعیتی» را تولید می‌کند که به نوبهٔ خود به زندگی‌های فرد ساختار می‌بخشد. به عبارتی دیگر، واقعیت‌های سن و مفاهیم مرتبط با سن بطور اجتماعی از طریق تعاملات بین‌شخصی برساخته می‌شوند. بنابراین، واقعیت و معنای اجتماعی پیربودن در طول زمان جابجا می‌شود و موقعیت‌های حیاتی مختلف و نقش‌های اجتماعی متفاوتی را منعکس می‌کند که توأم با بلوغ فرد اتفاق می‌افتد (هویمان و کایاک ۲۰۱۸: ۲۵۰-۲۶۷).

در بحث کنشی همچون ازدواج مجدد در سن سالمندی، لازم است آن را کنشی اجتماعی و معنادار در نظر گرفت چرا که در بستر تعاملات اجتماعی اتفاق می‌افتد، متأثر از منابع نهادی متنوع (خانواده، دین، اقتصاد، فرهنگ) است، در ارتباط کامل با ارزش‌ها و هنجارهای خاص است و در حال حاضر بنا بر شرایط متحول جامعه، مورد بازاندیشی و مذاکره قرار می‌گیرد. بخش عمدهٔ این کنش، مانند هر کنش اجتماعی دیگر، مبتنی بر تفاسیر افراد از موقعیت‌ها است و این امکان وجود دارد که با تغییر شرایط، تفسیر از آنها و کنش‌های مقتضی برای آنها نیز تغییر کند. فهم این تفاسیر از کنش ازدواج مجدد می‌تواند نه تنها نظام معنایی مرتبط با آن را در میان کنشگران اصلی‌اش (یعنی خود سالمندان بیوه) آشکار می‌کند بلکه راهکارهایی را نیز که آنان معتقدند با مذاکره بر سر مفاهیم آن می‌توان ارائه کرد و در وضعیت کنونی ازدواج مجدد سالمندان تغییر ایجاد کرد مشخص می‌کند. برای فهم این تفاسیر و نظام معنایی مرتبط با آن، باید با رویکردی کیفی به پدیده نزدیک شد. باید تفاسیر خود کنشگران را شنید، از منظر آنان جوانب

پدیده را کنکاش کرد و با تحلیل محتوای گفته‌های آنان، نظام معنایی حاکم بر این پدیده را که شکل‌دهنده کنش آنان است برجسته کرد.

روش و داده‌های تحقیق

روش تحقیق این پژوهش کیفی و از نوع اتنوگرافی است. جامعه‌ی آماری این تحقیق شامل کلیه سالمندان زن و مرد شهر سقز در استان کردستان می‌باشند که ازدواج مجدد را در سنین سالمندی داشته‌اند و یا هنوز بر اثر طلاق یا فوت همسر بیوه‌اند. نمونه مورد نظر، به روش هدفمند (محمدپور، ۱۳۹۲: ۳۲۰) انتخاب شدند. به سراغ سالمندان زن و مردی رفتیم که بیوه باشند و یا در سنین سالمندی مجدداً ازدواج کرده باشند. معیار تعیین حجم نمونه، اشباع نظری (گلیسر و استراوس ۱۹۶۷: ۶۱) بوده است. نمونه این مطالعه ۲۰ زن و مرد (به تعداد مساوی) بیوه (۵ زن و ۵ مرد سالمند) و ازدواج مجدد کرده (۵ زن و ۵ مرد) را شامل شده است. همه آنان بالای سن ۶۵ سال بودند. لازم به ذکر است که در مصاحبه ۱۳ به اشباع نظری رسیدیم اما جهت اطمینان بیشتر، به ویژه به دلیل تنوع نمونه دو گروه جنسیتی زن و مرد و دو گروه بیوه و ازدواج مجدد کرده، تعداد هر گروه را با انجام مصاحبه‌ای جدید به حدی برابر رساندیم.

جدول ۱: ویژگی‌های دموگرافیک مشارکت‌کنندگان در پژوهش

جنس	سن	وضعیت تأهل	تعداد فرزندان	سواد	وضعیت فعالیت
مرد	۸۲	متاهل (ازدواج مجدد کرده)	۷	باسواد	بازنشسته
مرد	۶۸	متاهل (ازدواج مجدد کرده)	۴	باسواد	بازنشسته
مرد	۷۳	متاهل (ازدواج مجدد کرده)	۵	باسواد	بازنشسته
مرد	۷۰	متاهل (ازدواج مجدد کرده)	۶	بی سواد	شغل آزاد
مرد	۷۵	متاهل (ازدواج مجدد کرده)	۶	بی سواد	بیکار / موجر
مرد	۸۲	بیوه	۷	بی سواد	بازنشسته

ادامه جدول ۱: ویژگی‌های دموگرافیک مشارکت‌کنندگان در پژوهش

جنس	سن	وضعیت تأهل	تعداد فرزندان	سواد	وضعیت فعالیت
مرد	۷۵	بیوه	۵	بی‌سواد	آزاد
مرد	۶۸	بیوه	۴	باسواد	آزاد
مرد	۷۴	بیوه	۶	باسواد	بیکار / ماجر
مرد	۷۰	بیوه	۵	باسواد	بازنشسته
زن	۷۰	متاهل (ازدواج مجدد کرده)	۹	بی‌سواد	خانه‌دار
زن	۶۹	متاهل (ازدواج مجدد کرده)	۶	بی‌سواد	خانه‌دار
زن	۷۱	متاهل (ازدواج مجدد کرده)	۵	بی‌سواد	خانه‌دار
زن	۷۸	متاهل (ازدواج مجدد کرده)	۶	بی‌سواد	خانه‌دار
زن	۷۰	متاهل (ازدواج مجدد کرده)	۴	باسواد	خانه‌دار
زن	۶۷	بیوه	۵	باسواد	خانه‌دار (مستمری‌بگیر)
زن	۷۰	بیوه	۵	بی‌سواد	خانه‌دار (کمک فرزندان و نهادهای حمایتی)
زن	۷۳	بیوه	۴	بی‌سواد	خانه‌دار (کمک فرزندان و نهادهای حمایتی)
زن	۷۸	بیوه	۶	بی‌سواد	خانه‌دار (مستمری‌بگیر)
زن	۶۹	بیوه	۴	باسواد	خانه‌دار (بازنشسته)

برای جمع‌آوری اطلاعات، از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و عمیق استفاده شد. مصاحبه‌ها با سوالاتی درباره تفسیر سالمندان از ازدواج مجدد در وضعیت سالمندی، لزوم یا عدم لزوم آن، موانع آن و ... به انجام رسیده‌اند. مصاحبه‌شوندگان، زنان و مردان سالمندی بودند که به صورت فردی در جلسات مصاحبه شرکت می‌کردند. شماری از آنان افرادی بودند که تجربه بیش از یک بار ازدواج را داشته و تجارب زندگی خویش را بازگو می‌نمودند.

به منظور رعایت ملاحظات اخلاقی، قبل از شروع مصاحبه، شرکت‌کنندگان از اهداف و اهمیت تحقیق آگاه شدند و با رضایت آگاهانه در تحقیق شرکت نمودند. از آنها برای شرکت

در تحقیق و استفاده از ضبط صوت برای ضبط مصاحبه‌ها اجازه گرفته شد و به آن‌ها اطمینان داده شد که در جهت اهداف تحقیق مورد استفاده قرار خواهند گرفت و در اختیار افرادی غیر از گروه پژوهش قرار نمی‌گیرد.

تحلیل داده‌های کیفی ارزیابی غیر عددی مشاهدات انجام گرفته از طریق مشاهده مشارکتی، تحلیل محتوا، مصاحبه‌های عمیق، و فنون دیگر تحقیق کیفی است (بیسی، ۱۳۹۳: ۸۴۳). برای تحلیل داده‌های گردآوری شده در این پژوهش، از روش تحلیل محتوای کیفی متعارف^۱ استفاده شده است. تحلیل محتوای کیفی متعارف را روشی برای تفسیر محتوای متون می‌دانند که از طریق فرایند طبقه‌بندی منظم مضامین یا الگوهای کدگذاری شده عمل می‌کند و بیشتر در حوزه‌هایی به کار می‌رود که فاقد پیشینه تجربی غنی محلی است و تا حدودی جنبه اکتشافی دارد (شه و شانون^۲، ۲۰۰۵). فرایند تحلیل محتوای متن مصاحبه‌ها با استخراج مفاهیم اولیه از متن شروع می‌شود. تعداد مفاهیم اولیه از مصاحبه‌ها به ۵۸۴ مفهوم رسیده است. با انتظام بخشیدن مفاهیم و ادامه کار تحلیل داده‌ها طی فرآیند تکرار و حذف، تعداد آنها به ۱۱۵ مورد رسید. این تعداد را برای مشخص کردن مقولات عمده بایستی کم نمود و کار کم کردن از طریق هم‌پوشی نمودن، حذف مقولات تکراری و الگوسازی انجام خواهد شد. با این اصول و قواعد پردازشی، تعداد مقولات اولیه به عدد ۴۱ رسید. در مرحله بعدی همراه با دقت و پیروی از شیوه ادغام بر اساس تشابهات و تفاوت‌ها، تعداد خرده مقولات، به ۱۳ خرده مقوله رسید. و نهایتاً ۶ مقوله اصلی از آنها استخراج شد.

به منظور ارزیابی اعتمادپذیری پژوهش، از سه معیاری که گوبا و لینکلن (۱۹۸۵)، به نقل از محمدپور (۱۳۹۲: ۱۸۴-۱۸۶)، یعنی باورپذیری (درگیری طولانی مدت با داده‌ها، زاویه‌بندی، بهره‌گیری از روش‌های دقیق کار میدانی)، اطمینان‌پذیری (مشخص کردن مسیر روشن و ثابت بین داده‌ها و کاربرد آنها، کنترل اعضاء و تأیید از سوی افراد حاذق)، تأییدپذیری (پیروی از روش‌شناسی‌های بکاررفته در تحقیق، انجام یادداشت‌ها و تصمیمات اجرایی در مسیر تحلیل

1 conventional qualitative content analysis

2 Hsieh & Shannon

داده‌ها) استفاده شده است. در این پژوهش، برای ارتقای سطح باورپذیری، محققان به گرات متون مصاحبه، یعنی دادها را مطالعه کرده‌اند. دو محقق بودن این پژوهش خود زمینه زاویه‌بند را فراهم کرد. همچنین حساسیت زیاد بر روی کیفیت مصاحبه‌ها از جمله موارد مورد توجه در این حیطه بودند. برای ارتقای سطح اطمینان‌پذیری، محققان سعی کرده‌اند مسیر روشن تکامل مقولات را مشخص کنند، کیفیت مقولات را با بحث مداوم و مشورت با افراد حاذق در حوزه سالمندی و پژوهش کیفی بالا ببرند. در چهار نمونه، استنباط‌های صورت گرفته از مصاحبه‌ها و مقولات بدست آمده را با خود مشارکت‌کنندگان در میان گذاشتیم و از صحت و سقم آنها اطمینان حاصل کردیم. نهایتاً اینکه برای ارتقای تأییدپذیری تلاش شده است که تمامی مراحل تحلیل محتوای کیفی متعارف را به خوبی رعایت نماییم.

یافته‌ها

یافته‌های پژوهش در قالب جدول ۲ نشان داده شده است. این جدول ماتریس مفهومی حاصل از تحلیل متون مصاحبه‌ها را با روش تحلیل محتوای کیفی متعارف نشان می‌دهد. در ادامه به توضیح هر کدام از مقولات و خرده‌مقولات پرداخته و نقل قول‌های لازم برای آنها ارائه خواهد شد.

جدول ۲: ماتریس مفهومی تحلیل محتوای کیفی داده‌ها

مقولات اصلی	خرده مقولات	مقولات اولیه
دوگانگی جنسیتی نگرش‌های سالمندان به ازدواج مجدد	نگرش مثبت مردان به ازدواج مجدد	ناتوانی مردان سالمند بیوه در اداره امورات روزمره زندگی، نیاز به همدم، میل جنسی، اعتبار بیشتر، موافق با ازدواج مجدد.
	نگرش منفی زنان به ازدواج مجدد	ناتوانی در رسیدگی به امورات روزمره منزل، ناتوانی جسمانی، بی‌علاقگی به خدمت به مردی ناتوانتر از خود، داشتن فرزندان خوب، توان مالی و بی‌نیازی به شوهر، مخالف ازدواج مجدد سالمند.
سالمندی‌یوگی خودخواسته	ترجیح بیوگی	نخواستن آقابالاسر، اولویت بیوگی بر ازدواج در سالمندی، تجارب پیشین خود/دیگران

ادامه جدول ۲: ماتریس مفهومی تحلیل محتوای کیفی داده‌ها

مقولات اصلی	خرده مقولات	مقولات اولیه
سالمندی بیوگی از سر ناچاری	بازدارنده‌های عاطفی	دوری از/ بی‌خانمانی فرزندان، اولویت نقش پدری/مادری بر ازدواج مجدد
	دارایی محوری در ازدواج مجدد سالمندان	لزوم توان مالی مرد سالمند بیوه، توقعات مالی زیاد زنان، نیاز زنان بیوه به پشتوانه مالی
	نقش آفرینی فرزندان	عدم تحمل نامادری/ناپدری، مخالفت بیشتر فرزندان پسر (عاطفی/اقتصادی)، معضل ارث‌بری، وجود موافقت‌های نسبی فرزندان
	موانع هنجاری	تفسیر شهوانی از ازدواج مجدد، پذیرش هنجاری ازدواج مردان، قضاوت اطرافیان، نارضایتی و محدودیت‌های خویشاوندی
ازدواج مجدد از سر ناچاری	ناتوانی در اداره مالی زندگی (زنان)	ناتوانی در رفع مشکلات، ناامیدی از فرزندان
	مشکلات تعاملی	تنهایی، بیوه‌گی و محدودیت‌های تعاملی
ازدواج مجدد پیشروانه	توان مالی برای ازدواج	توان مالی مرد سالمند، اولویت درآمدی
	حمایت‌های شبکه‌ای	حمایت اطرافیان، بهبود نگرش‌ها در مقایسه با گذشته، قضاوت بر مبنای خلیقات فرزندان، درک تنهایی و مشکلات، استقلال فکری
انتظارات نهادی	ضرورت اقدامات نهادی	لزوم دخالت دولت، تعیین حدود شرعی-قانونی-عرفی ازدواج سالمند
	نهادینه کردن ازدواج مجدد سالمندان در سطح جامعه	نهادینه کردن ازدواج سالمندان (در سطح جامعه و در سراهای سالمندان)، تلاش برای تغییرات ارزشی و هنجاری

در ادامه به تفصیل به ارائه یافته‌ها می‌پردازیم. محور بحث در بخش یافته‌ها مقولات اصلی و خرده‌مقولات هستند. ضمن تشریح فضای مفهومی مقولات مذکور، سعی خواهیم کرد ابعاد و

متعلقات آنها را ذکر کرده و بر اساس نقل قول‌های مستقیم از مشارکت‌کنندگان، آنها را مستند کنیم. جهت ممانعت از طولانی شدن متن، از پرداختن مفصل به مفاهیم اولیه استخراج شده خودداری می‌کنیم.

۱) دوگانگی جنسیتی نگرش‌های سالمندان به ازدواج مجدد

این مقوله بیانگر این است که زنان و مردان سالمند بیوه و ازدواج مجدد کرده نگرش دوگانه‌ای به ازدواج مجدد در سالمندی دارند. به این معنا که زنان سالمند بیوه و حتی ازدواج مجدد کرده نگاهی کاملاً متفاوت از مردان نسبت به موضوع تجدید فراش در سالمندی دارند. مردان موافقتی نسبتاً مطلق با ازدواج مجدد در سالمندی دارند و زنان کاملاً برعکس، نگاهی منفی به آن دارند و اگر موافقتی در میان زنان سالمند در این باره دیده می‌شود به دلیل شرایطی است که در نظر دارند.

نگرش مثبت مردان به ازدواج مجدد: مردان سالمند بیوه و ازدواج مجدد کرده، ازدواج مجدد را برای مردان لازم می‌دانند. در تشریح این ضرورت به ابعاد مختلف زندگی مردان در سالمندی اشاره می‌کنند. از جمله ناتوانی مردان در اداره امور زندگی روزمره، اینکه نیازمند کسی هستند که «خورد و خوارکی» تهیه کند و «منزل را تمیز و مرتب کند». چون به قول خودشان این کارها دیگر از عهده مرد بر نمی‌آید. یکی از مردان سالمندان ازدواج مجدد کرده این موضوع را اینگونه بیان می‌کند:

حقیقتاً مرد پس از سال‌ها زندگی متأهلی برایش سخت است که کارهای زنانه منزلش را انجام دهد. من پیر چگونه می‌توانم پخت و پز کنم یا لباس بشویم. اصولاً نمی‌دانم. بی‌زنی برای مرد در این سن و سال مثل پلا است. من شخصاً نه فقط برای خودم بلکه برای همه مردان پیر بیوه، ازدواج مجدد را توصیه می‌کنم.

اما موضوع همین ناتوانی در انجام امورات نیست. مهم‌ترین چیز شاید همان تنهایی باشد. نداشتن همدم از جمله موارد تمایل زیاد مردان به ازدواج مجدد است. «همصحبت» و «همدم» از جمله مواردی است که مردان بسیار به آن اشاره کرده‌اند. از نظر آنان، «انسان هر چه قدر که فرزندان خوبی هم داشته باشد باز هم آنان نمی‌توانند همدم و همصحبت خوبی برای پدرشان

باشند، نمی‌توانند از تنهایی درت بیاورند.» از نظر مردان سالمند بیوه و ازدواج مجدد کرده، متأهل بودن برای مردان در این جامعه «اعتبار بیشتری می‌آورد.» «حداقل می‌توانی چند مهمانی بروی.» ولی واقعاً «بدون زن، دست و پایت برای رفتن به خانه اطرافیان بسته است.» تمامی این نمونه‌ها در کنار میل جنسی مردان که بسیار پوشیده به آن اشاره می‌کردند از جمله مواردی است که آنان را جزو موافقان اصلی ازدواج مجدد سالمندان بیوه می‌کند.

نگرش منفی زنان به ازدواج مجدد سالمندان: زنان سالمند بیوه قبل از هر چیز ازدواج زن در سنین سالمندی «عیب و عار» تلقی می‌کنند. آنان بر این باورند که در این سن و سال «دیگر شوهر برای چه می‌خواهم.» زنان سالمند بیوه عموماً مخالف ازدواج مجدد در سنین سالمندی خود هستند مگر آنکه واقعاً به لحاظ مالی مشکل داشته باشند. اما از همه مهمتر، عدم تمایل آنان با تجربه زندگی متأهلی و خدمت کردن به مردی جدید است. یکی از زنان سالمند بیوه در این باره می‌گوید:

بینیاد، مردی که در این سن و سال می‌خواهد دوباره زن بگیرد دواقع خدمتکار می‌خواهد. ناتوان است. همه می‌دانیم که مرد نمی‌تواند کار و بار زندگی خودش را روبه‌راه کند. او الان زن می‌خواهد که خودش و منزلش را اداره کند. واقعاً برای زنی مثل من، که امورات خودم را هم نمی‌توانم اداره کنم، سخت است که دوباره همان راه را که پنجاه شصت سال برای شوهرم و بچه‌هایم در اوج توانایی انجام دادم الان برای مردی دیگر انجام دهم. توانش را ندارم. تنها نیت آنها برای زن گرفتن مجدد، همان خدمتکاری است. اگر زن جوانتری بگیرند شاید بتواند بهتر خواسته‌های آنان را برآورده کند. ولی واقعاً کسی مثل من نمی‌تواند.

از جمله موارد دیگر برای مخالفت زنان سالمند بیوه با ازدواج مجدد، این است که به لحاظ مالی نیازمند کسی نیستند و فرزندان خوبی دارند که از آنان حمایت عاطفی می‌کنند. آنان معتقدند که بله «اگر واقعاً به لحاظ مالی ناتوان باشد یا حامی خوبی نداشته باشد شوهر کردن برایش بهتر از هر چیزی است.»

۲) سالمند-بیوه‌گی خودخواسته

این مقوله بیانگر وضعیتی است که در آن سالمند بیوه بطور خودخواسته مایل به ماندگاری در همان وضعیت بیوه‌گی هستند و تمایلی به ازدواج مجدد ندارند. این امر بیشتر در مورد زنان صدق می‌کند. نزد آنان بیوه‌ماندن در اولویت قرار دارد. به همین دلیل ما از آن به ترجیح بیوه‌گی یاد کرده‌ایم.

ترجیح بیوه‌گی: برخی از زنان مجرد سالمند با توجه به تجربه ناخرسند از ازدواج پیشین، یا مناسب دانستن وضعیت فعلی خود، مجرد را ترجیح می‌دهند و از ازدواج دوباره اجتناب می‌ورزند. آنان «آقابالاسر» نمی‌خواهند و «بی‌شوهری را ترجیح می‌دهند.» همانگونه که مشخص است این ارجحیت مجرد در میان زنان سالمند شایع است. یعنی چنین ارجحیتی را در میان مردان سالمند کمتر می‌توان یافت. تمامی زنان سالمند، اعم از ازدواج مجدد کرده و بیوه، اذعان می‌کنند که اگر وضعیت اقتصادی مناسبی داشتند و می‌توانستند نیازهای مادی خود را برآورده کنند هرگز ازدواج نمی‌کردند یا مایل به آن نخواهند بود. نخواستن آقابالاسر بدین معنا است که یا زن سالمند خاطره‌ی خوبی از ازدواج اول خود ندارد یا اصولاً تمایلی به ورود مجدد به روابط متعارف و در بسیاری از موارد نابرابر زندگی خانوادگی را ندارد. از اینرو، ازدواج مجدد در دوران پیری را هرگز برای خود پسندیده نمی‌داند. یکی از مشارکت‌کنندگان زن بیوه در این‌باره این‌گونه می‌گوید:

زنانی که درآمادی داشته باشند و فرزندان داشته باشند خیلی مشکل است که دوباره ازدواج کنند. زیرا در زندگی زناشویی تبعیض‌های فراوانی را می‌بینیم. ولی الان من مستقل هستم هیچ‌کسی کاری با من ندارد و خودم تصمیم می‌گیرم و آقا بالاسری ندارم.

از جمله شرایطی که سالمندان زن را به ترجیح بیوه‌ماندن سوق می‌دهد همانا استقلال مالی آنهاست. زنانی که یا خود کارمند بازنشسته هستند یا مستمری‌بگیر شوهر متوفای‌شان هستند از جمله افرادی هستند که ترجیح می‌دهند بیوه باقی بمانند و از ازدواج مجدد سرباز می‌زنند. آنها به

دلایلی همچون استقلال مالی خود و عدم نیاز به شوهر اشاره می‌کنند. همچنین این واقعیت که با ازدواج مجددشان، مستمری آنها قطع می‌شود، یکی از مشارکت‌کنندگان زن بیوه در این باره می‌گوید:

همین بیوه‌گی به نفعم است. نه دستم را پیش کسی دراز می‌کنم نه منت کسی را می‌کشم. حقوق ماهیانه دارم. خودم آقای خودم هستم. زن اگر در این سن ازدواج مجدد می‌کند بیشتر به خاطر مشکلات مالی و نداشتن درآمد است. وگرنه در این سن پیری آدم کی حوصله مدارا با مرد پیرتر و ناتوانتر از خودش را دارد. به خدا زنان نسبتاً جوانی هم که به پیرها ازدواج می‌کنند به همین دلایل است.

یکی از زمینه‌های ترجیح بیوه‌گی یا مجرد بر ازدواج مجدد تجارب پیشین آنها است. افراد سالمند تصمیمات خویش را برای ازدواج مجدد بنا بر تجارب خود و دیگران می‌گیرند. تجارب ناخوشایند زن/مرد بیوه از ازدواج قبلی خود و یا مشاهده‌ی سرنوشت کسانی که ازدواج مجدد کرده‌اند در بسیاری از موارد مانعی برای اقدام به ازدواج مجدد خواهد بود. «نداشتن زندگی خوب با شوهر قبلی» تجربه‌ای برای امتناع از ازدواج مجدد زن سالمند شده است. «با این تجارب تلخ، تصویری کنم اگر دوباره ازدواج کنم آرامش زندگی‌ام مجدداً از بین می‌رود و اصلاً طاقت و حوصله‌ی مردها را ندارم. فکر می‌کنم که تمام مردان مانند شوهر قبلی من هستند» (زن سالمند بیوه). عکس این موضوع هم صادق است. اگر فرد سالمند بیوه از شوهر زن قبلی خود زندگی خوشایندی داشته مسلماً نگرشش به ازدواج مجدد نیز مثبت خواهد بود. این نکته را در دیدگاه زنانی که ازدواج مجدد کرده بودند می‌توان مشاهده کرد.

علاوه بر تجارب شخصی خود فرد بیوه‌ی سالمند، تجارب دیگر افراد نیز گاه مشوق و گاه مانع ازدواج مجدد سالمندان می‌شود. زمانی که فرد سالمند قصد ازدواج می‌کند خیلی از افراد تجارب شخصی خود یا آزمون شکست ازدواج دوران پیری دیگران را مثال می‌زنند: «کسانی هستند در ازدواج مجدد خود موفقیت چندانی بدست نیاورده‌اند. این افراد به من توصیه می‌کنند که هیچ‌گاه این کار را انجام ندهم» (مرد بیوه). تجربه‌ی شکست دیگران در ازدواج پیری یا ترس از شکست و بدتر شدن وضعیت موجود نیز در ترجیح بیوه‌گی بر ازدواج مجدد سالمندان مؤثر بوده است. یکی از زنان سالمند بیوه در این باره این‌گونه نظر می‌دهد:

واقعاً از ازدواج مجدد می‌ترسم. چون در اطرافم موارد بدی را می‌بینم. مخصوصاً برای یک زن، که چگونه بعد از ازدواج پیش‌فرزندانش برگردد؟ مخصوصاً آن‌گاه که سرنوشت برخی زنان ازدواج‌کرده را هم می‌بینیم که آواره شده‌اند.

اما در کنار این گروه از سالمندان که سالمندی‌وگی را به دلیل تجارب پیشین خود یا دیگران و یا به دلیل حفظ استقلال ترجیح می‌دهند، شاهد گروهی از سالمندان هستیم که از سرناچاری بیوه می‌مانند.

بازدارنده‌های عاطفی سالمندان: این خرده‌مقوله بیانگر آن دسته از احساسات و عواطفی است که زن یا مرد سالمند نسبت به فرزندانش دارد و مانع از اقدام به ازدواج مجدد می‌شود. از جمله این موارد می‌توان به نگرانی و ترس زن یا مرد سالمند بیوه از دوری از فرزندان یا بی‌خانمان شدن فرزندان‌شان پس از ازدواج مجدد خود دارند. آنان، به‌ویژه زنان سالمند بیوه، نگران این موضوع‌اند که پس از ازدواج مجددشان، «فرزندان دیگر جایی را ندارند که بروند»، «سرگردان می‌شوند»، «خانه ناپدری که نمی‌توانند ببینند». بنابراین به خاطر آنها هم که شده بیوه باقی می‌مانند و ازدواج مجدد نمی‌کنند. یکی از زنان مشارکت‌کننده بیوه در این باره اینگونه می‌گوید:

«الان که دوباره ازدواج نکردم دخترانم احساس بی‌پدر و بی‌برادری ندارند زیرا من خودم هم نقش پدر را دارم هم نقش مادر و برادر را.» و یا در مواردی می‌گوید: «ترس ناپدری و اذیت و آزار بچه‌ها باعث شده که همین بیوه‌ماندن را ترجیح دهم. همین که سایه خودم روی سر بچه‌هایم است یک دنیا است. زندگی هر جور می‌باشه می‌گذره».

در میان مردان نیز همین وضعیت اما با شدتی کمتر دیده می‌شود. در میان مردان سالمند بیوه افرادی دیده می‌شود که بیوه ماندن را تا سروسامان گرفتن تمامی فرزندان‌شان ترجیح می‌دهند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره این‌گونه توضیح می‌دهد:

ترجیح می‌دهم تمامی فکر و ذکر روی این یک دو بچه‌ام باشه که هنوز خانه هستند. درسته که بزرگند، اما می‌خوام آنها را سروسامان بدهم، بعدش خدا بزرگه. نمی‌خوام کسی دیگه‌ای بیاد و میل و توجه از فرزندام را کم بکنه یا اینکه در زندگی مان دخالت بکنه. فعلاً پدر بودن برایم در اولویته.

بنابراین عواطف والدگی نسبت به فرزندان می‌تواند، در کنار سایر دلایل و شرایط (به‌ویژه برای زنان)، باعث بیوه‌ماندن خودخواسته در میان سالمندان شود.

۳) بیوه‌ماندن از سر ناچاری

مقوله بیوه‌ماندن از سرناچاری بیانگر این است که گروهی از سالمندان علیرغم تمایل به ازدواج مجدد، به دلیل مجموعه متنوعی از شرایط «ناچارند» بیوه باقی بمانند. این طبقه هر دو گروه زنان و مردان را شامل می‌شود. از جمله این شرایط و دلایل عبارتند از: دارایی محوری ازدواج مجدد سالمندی، نقش آفرینی فرزندان و موانع هنجاری.

دارایی محوری ازدواج مجدد: این خرده مقوله بیانگر این است که ازدواج مجدد سالمندان زن و مرد کاملاً متأثر از شرایط اقتصادی و دارایی‌های مردان سالمند بیوه است. به این معنا که اگر مرد سالمند بیوه از تمکن مالی برخوردار باشد، امکان ازدواج مجدد برای وی زیاد است. به‌ویژه اگر مرد دارای درآمدی ثابت (از جمله حقوق بازنشستگی) و منزل شخصی باشد این امکان بیشتر است. مصاحبه‌های این پژوهش حاکی از این موضوعند که مردان نسبتاً متمول اغلب با شرط به‌نام کردن برخی اموال برای زن، توانسته‌اند ازدواج مجدد کنند. یکی از مشارکت‌کنندگان مرد این‌گونه توضیح می‌دهد:

من به لحاظ مالی توانایی داشتم و دارم. هم حقوق بازنشستگی دارم هم مقداری مال و دارایی هم دارم. مقداری را به نام زنم کردم در زمان عقد. ایشان هم از خداخواسته قبول کردند. واقعاً الان اگر این توان مالی را نداشته باشی نمی‌توانی ازدواج مجدد بکنی. بیوه‌زنان امروزی توقعشان زیاد است.

اما جنبه دیگر این دارایی محوری در توقعات مالی زیاد زنان است. زنان بیوه چه سالمند و چه غیرسالمند برای ازدواج مجدد با مردان سالمند شروط مالی زیادی را می‌گذارند یا انتظارات متعددی در این‌باره دارند. از جمله اینکه مرد تا حد امکان دارای حقوق ثابتی باشد که پس از مرگ شوهر، وی صاحب آن شود. در غیر این صورت مثلاً «نصف منزل مسکونی را به نام وی ثبت بکنند.» و در بسیاری از موارد شرط‌شان «گرفتن مهریه از همان ابتدای عقد» است. شاید

برای مردان سالمند بیوه این دسته از شرایط مهم‌ترین مانع بر سر ازدواج مجددشان باشد. یکی از سالمندان مرد ازدواج مجدد کرده تجربه خودش را اینگونه بیان می‌کند:

من شخصاً در پیری یک بار دیگر ازدواج کردم. زنی که گرفتم مثل من پیر نبود. یک دختر هم داره. خوب حقوق بازنشستگی هم دارم. پس از من این حقوق برای او خواهد ماند. که البته همین شرط اول برای ازدواجم بود. چون اگر حقوقی نداشتم ازدواج نمی‌کرد با من. اما تنها این خانه را دارم که قبلاً به نام تنها دخترم کردم مشروط به اینکه تا روزی زنده‌ام در آن زندگی کنم. حالا بهانه این خانه را هم گرفته. که فعلاً زیر بار نرفتم و تازه امکان به‌نام کردنش هم نیست. واقعاً اگر این یک ذره توان مالی را نداشتم نمی‌توانستم ازدواج مجدد بکنم.

خود زنان بیوه و حتی زنان ازدواج مجدد کرده به این نکته اذعان می‌کنند که تأمین مالی از سوی شوهر شرط اصلی ازدواج مجددشان است. در این میان زنانی بودن که به دلیل فقدان منبع درآمدی مشخص، تمایل داشتند با مردانی با درآمدی پایدار ازدواج مجدد بکنند. از سوی دیگر، به دلیل نیاز به پشتوانه مالی در صورت مرگ شوهر یا جدایی از وی، بایستی تلاش می‌کردند تضمین‌هایی مالی از شوهر جدید بگیرند. یکی از مشارکت‌کنندگان زن سالمند ازدواج مجدد کرده در این باره می‌گوید:

ترس از شکست ازدواج دوران پیری یا فوت همسر و دست خالی برگشتن نزد فرزندان یا خانه‌ی تنهایی باعث می‌شه که من شروطی مالی برای خواستگارم بگذارم. من خودم پیرم. شوهر هم پیر. خوب اگر بمیرد یا طلاقم بدهد بدون پشتوانه مالی چگونه زندگی کنم؟ به خدا می‌دانم فرزندانم هم دیگر مثل گذشته ازم حمایت نمی‌کنند. خودمم که کاری ندارم. پس ناچارم به لحاظ مالی جای پای خودم را محکم کنم.»

در این مطالعه به این نکته رسیدیم که گاهی زنان از نیاز مردان سالمند به زن سوءاستفاده کرده و سعی می‌کنند تا حد ممکن شروط مالی ازدواج را زیاد تعیین کنند. اما همین شروط مالی سنگین زنان باعث شده نه فقط خود مرد سالمند بیوه بلکه فرزندان آنان نیز به این موضوع حساس شوند و با به میان آمدن بحث ارث و میراث، با ازدواج مجدد پدر خود مخالفت کنند. در اینجاست که به مبحث نقش‌آفرینی فرزندان می‌رسیم.

نقش آفرینی فرزندان: از جمله عواملی که می‌توان در مبحث ازدواج مجدد به‌ویژه در رابطه با مردان سالمند مطرح نمود، بحث ارث و میراثی است که قرار است در آینده به همسر جدید پدر برسد. این مانع در بسیاری از خانواده‌ها با جدیت مطرح است به‌ویژه در خانواده‌هایی ثروتمند. گاهی اوقات همین دلیل، زیر پوشش فشارهای هنجاری وفاداری و عیب و عار شمردن ازدواج پدر خود را نشان می‌دهد. به‌ویژه این عامل زمانی بیشتر خودنمایی می‌کند که کنترل اموال پدری در دست فرزندان باشد و پدر عملاً اختیار چندانی در این رابطه نداشته باشد. علاوه بر خود ارث، مهریه‌ی درخواستی زنان نیز در این میان نقش مهمی دارد. چرا که بر اساس آن باید مقداری از اموال پدری به اسم همسر جدید ثبت شود و این برای فرزندان قابل تحمل نیست. در این باره یکی از مشارکت‌کنندگان مرد که به لحاظ مالی متمول است و چند بار ازدواج مجدد داشته می‌گوید:

گاهاً به من می‌گویند که پدر، شما آنقدر ازدواج کرده‌ای که آبروی ما را برده‌ای. این‌ها چیزی است که به زبان می‌آورند. اما من می‌دانم درد آنها چیست. آنها بر این باورند که ارث و میراث خودم را به بیگانه داده‌ام.

علاوه بر موضوع ارث و میراث، در مواردی نقش آفرینی فرزندان به لحاظ عاطفی است. موضوع «دیدن زنی به جای مادر» از جمله موانعی است که فرزندان پیش روی مردان سالمند بیوه می‌گذرانند و مانع از ازدواج مجدد آنها می‌شوند. فرزندان با شدت بیشتری چنین مانعی را جلو ازدواج مجدد مادران بیوه سالمند خود می‌گذارند. این ممانعت، بیشتر و شدیدتر از سوی فرزندان پسر اعمال می‌شوند که به دلیل مسائل غیرت و مردانگی و ... نمی‌توانند بپذیرند که مادرشان با مرد دیگری ازدواج بکند. یکی از زنان سالمندی که مجدداً ازدواج کرده در این باره می‌گوید:

«فرزندم قبول نداشتند سایه مردی دیگر بجز پدرشان بر سر من باشد. این‌ها باور فرزندانم بود. یا می‌گفتند اصلاً در طایفه چنین چیزی مرسوم نیست. البته پسرانم سختگیرتر بودند.»

نقش آفرینی فرزندان می‌تواند بعد مثبتی هم داشته باشد و آن در موافقت‌شان با ازدواج مجدد والدین‌شان است. بحث تأمین مالی و مراقبت از والد/والده سالمند از جمله عواملی است که می‌تواند موافقت نسبی فرزندان برای ازدواج آنان را به دنبال داشته باشد. نگرانی مدام فرزندان از

تنهایی والد/والده خود و سنگینی مراقبت از آنها (که خود نیز بار زندگی خانوادگی خود را بر دوش دارند) باعث می‌شود که فرزندان در مواردی با ازدواج پدر یا مادر بیوه خود موافقت نکنند. اما، طبق یافته‌های مصاحبه‌ای ما، این تمایل بیشتر برای ازدواج مجدد پدر سالمند بیوه بوده تا مادر. یکی از مشارکت‌کنندگان، زن ازدواج مجدد کرده، در این باره می‌گوید: «دخترانم به شوهر خود و زن داداش‌شان، جهت مراقبت و پرستاری از من اعتماد نداشتند و برخلاف میل باطنی‌شان، با ازدواج من موافق بودند.» یکی از مردان سالمند مشارکت‌کننده ازدواج مجدد کرده هم در این باره می‌گوید: «پسرانم از آن جهت موافق بودند که بی‌زن ماندن من بار مسئولیت آن‌ها را سنگین‌تر می‌کرد و مدام باید فکر و ذهن‌شان به من پیرمرد مشغول باشد، پس چه بهتر که با ازدواجم موافقت کنند.»

موانع هنجاری: اما بیوه‌ماندن اجباری می‌تواند ناشی از هنجارهای اجتماعی نیز باشد. یعنی زنان یا مردان سالمند بیوه به دلیل فشارهای هنجاری به ناچار بیوه باقی می‌مانند و اقدام به ازدواج مجدد در سالمندی نمی‌کنند. این مقوله بیشتر موضع‌گیری منفی مردم را نسبت به ازدواج مجدد سالمندان نشان می‌دهد. عدم مقبولیت ازدواج دوران سالمندی، به سخره گرفتن، عار شمردن، ناشایست‌پنداری و موارد دیگر، نظر و دیدگاه بخشی از اجتماع در مورد این عمل است. «عیب شمردن» و «بی‌وفا دانستن» از جمله مهم‌ترین عناصر ارزشی و هنجاری است که موجب می‌شود زنان و مردان سالمند در اقدام به ازدواج مجدد دچار مشکل شوند. این مسئله پسندیده نیست و بهتر است شخص بقیه عمرش را نزد فرزندانش سپری کند. ازدواج در آن سن و سال «چیز خوبی نیست». به قول یکی از مشارکت‌کنندگان زن بیوه: «به من می‌گفتند دیگر لازم نیست ازدواج کنی، چرا که سنی از تو گذشته و الان نوه و نتیجه داری؛ عیب و عار است که یک زن نوه و نتیجه‌دار دوباره عروس خانه‌ها شود.» از سوی دیگر «مردم» ازدواج مجدد فرد سالمند را، به‌ویژه برای زنان به عنوان «بی‌وفایی» تلقی می‌کنند. آوردن گزاره‌هایی همچون «پس سال‌ها زندگی با شوهرش، دوباره ازدواج کرده» یا «آنقدر بی‌وفا بود که قادر نیست حداقل تا سالگرد وفات همسرش صبر کند» همگی گزاره‌هایی هستند که مدام در جریان ازدواج یا تمایل به ازدواج فرد سالمند به گوش می‌خورد.

۴) ازدواج مجدد از سر ناچاری

مشارکت‌کنندگان بر این باورند که در سالمندی گاه «ناچار» به ازدواج خواهی شد. مشکلات و مسائلی دامن‌گیر فرد سالمند بیوه می‌شود که صرفاً با وجود همسر قابل حل است. حتی وجود فرزندان که مدام با وی در ارتباط‌اند نمی‌تواند این مسائل را حل کند. به قول آنان در این شرایط «اگر ازدواج نکنم چه کنم». دو مضمون در این رابطه به دست آمدند: عجز در اداره زندگی و محدودیت‌های تعاملی.

فرد سالمند تنها قادر به حل مشکلات شخصی خود نیست. حال این مشکلات مربوط به مسائل و امورات روزمره‌ی خودش باشد یا محدودیت‌هایی که در تعاملات و رفت‌وآمدهایش به دلیل بیوه‌گی برای وی پیش می‌آید. همه‌ی اینها در کنار تنهایی وی را به سمت این امر سوق می‌دهند. بنابراین برخلاف میل باطنی، زن یا مرد بیوه تنها، خود را ناچار به ازدواج می‌داند. یکی از مردان سالمند ازدواج مجدد کرده در این باره، این‌گونه اظهار نظر می‌نمود: «واقعاً تحمل تنهایی برای من غیر ممکن بود، به شیوه‌ای که باعث انزوا و گوشه‌نشینی من در آن مدت ۶ ماه شده بود.» واهمه و ترس از حال و آینده، عاملی سوق‌دهنده برای پیدا کردن همدمی، برای سالمند است. تنهایی مرد با زن در بعضی از مسائل هم شکل و در برخی موارد جدا از هم بوده است. ترس زن از آبرو، اقتضای مادی، ترس، بیماری و غیره می‌باشد، در حالی که مردان آن را رسیدگی به احوالات شخصی و نیازهای روزانه چون همدم، آشپزی، بهداشت منزل، شست‌وشو و مواردی دیگر می‌دانند. به قول یکی از مشارکت‌کنندگان مرد ازدواج مجدد کرده: «فقط می‌دانم آخر پیروی و در تنهایی و بیماری، کسی شاید جز همسر من را تقبل نخواهد کرد.» تامین هزینه‌های سرسام‌آور زندگی و نیاز به حمایت‌های مادی، هزینه‌های درمان و مراقبت‌های مرتبط دو عامل اصلی از ازدواج ناچاری برای زنان بیوه‌ی سالمند است. یکی از زنان سالمند ۷۰ ساله و مجدداً ازدواج کرده درباره‌ی دلیل ازدواج مجدد خود می‌گوید:

«من یک دختر جوان و یا یک زن جوان نیستم. ازدواج من بیشتر از سر ناچاری و تنهایی است و

اگر جایی برای زندگی و هزینه درمان و غیره داشتم امکان نداشت مجدداً ازدواج کنم.»

علاوه بر این‌ها، محدودیت‌های تعاملی بیشتر از آنجا ناشی می‌شود که پس از بیوه شدن، به ویژه برای مردان، تعاملات وی با بخشی بزرگی از خویشاوندان همسر سابق و حتی خویشاوندان خود محدود می‌شود. امکان این‌که مثل سابق در مهمانی‌ها حضور یابد کمتر می‌شود. به همین دلیل مردان بیوه بیشتر تمایل دارند تجدید فراش کنند.

۵) ازدواج مجدد پیشروانه

این مقوله بیانگر وضعیت افراد سالمند بیوه‌ای است که به رغم تمامی موانع ذکر شده در بالا اقدام به ازدواج مجدد کرده‌اند. برای مردان در این باره تمکن مالی بسیار تعیین‌کننده بوده است. اما در کنار آن، مقاومت و تأکید مرد سالمند بیوه بر ازدواج مجدد، پیشروانه بودن آن را نشان می‌دهد. در مورد زنان این پیشروانه بودن بسیار برجسته‌تر است. چرا که بسیار بیشتر از مردان تحت فشارهای هنجاری جامعه و خانواده هستند. مقاومت در برابر ازدواج آنان از سوی فرزندان بسیار بیشتر از مقاومت در برابر ازدواج پدران سالمند بیوه است. از همین‌رو زنان سالمندی که به رغم تمامی این موانع اقدام به ازدواج مجدد می‌کنند، در این عرصه پیشرو قلمداد می‌شوند. این مقوله شامل دو خرده‌مقوله توانایی مالی به ازدواج و حمایت‌های شبکه‌ای است.

توانایی مالی به ازدواج: بیشتر مردانی که توانسته‌اند اقدام به ازدواج مجدد در سالمندی کنند آنانی هستند که به لحاظ مالی از ثباتی نسبی برخوردارند و یا تمکن مالی قابل توجهی دارند. در چنین شرایطی آنها توانسته‌اند در مقابل مخالفت‌های فرزندان‌شان بایستند. یکی از سالمندان ازدواج مجدد کرده در این باره، این‌گونه می‌گوید:

بخشی از اموال را در میان فرزندانم تقسیم کردم. به اصطلاح دهان‌شان را بستم. بعد همسر مناسبی پیدا کردم. اجازه دخالت به فرزندانم ندادم. من بودم که تنها بودم. من بودم که باید چشم‌انتظار یکی می‌بودم تا مثلاً غذایی برایم آماده کند یا خانه‌ام را تمیز کند یا همدم باشد. آن‌ها فقط ادعا داشتند. زن گرفتن برایم از همه چیز بهتر بود.

یکی از زنان سالمند مجدداً ازدواج کرده بر تصمیم خود بر ازدواج مجدد پس از سروسامان

دادن فرزندانش اشاره می‌کند:

من فرزندانم را سر و سامان دادم. بعد دیدم شرایط بر وفق مرادم نیست تصمیم به ازدواج گرفتم... دیگر تنها ماندن در خانه برایم سخت بود. نه به حرف اطرافیان و نه به حرف فرزندان توجهی نکردم. همیشه حرف و حدیث هست.

حمایت‌های شبکه‌ای: منظور از این مقوله این است که وقوع ازدواج مجدد در میان سالمندان در بسیاری موارد مرهون حمایت شبکه‌های خویشاوندی یا دوستی است. سالمندان از این مورد به «درک وضعیت من تنها» یاد می‌کنند. یعنی افرادی در پیرامون آنان هستند که شرایط دشوار او را درک می‌کنند و حامی و مشوق وی در ازدواج مجدد هستند. این نکته به‌ویژه در مورد مردان سالمند بیوه تنها و زنان سالمند بیوه‌ای که به لحاظ اقتصادی بسیار در مضیقه هستند دیده می‌شود. به گفته خودشان، کسانی هستند که «شرایط سالمندی آنها را به خوبی درک می‌کنند و به ازدواج مجدد تشویق‌شان می‌کنند». این‌ها همگی نشان از تغییر تدریجی رویه‌های ارزشی و هنجاری دارد. یکی از مشارکت‌کنندگان زن که ۸۲ سال سن دارد و در ۶۸ سالگی مجدداً ازدواج کرده در این‌باره می‌گوید:

گروهی از آن‌ها که موقعیت من را درک می‌کردند و مشکلات مرا احساس می‌کردند. از جمله موافقان من برای امر ازدواج بودند. چرا که شاهد بودند بعد از بزرگ کردن ۷ فرزند اکنون من تنها هستم و در خانه تنهایی تنهاییم. آنها بسیار عالمانه فرزندانم را راضی به ازدواج من کردند.

۶) انتظارات نهادی

منظور از انتظارات نهادی همانا آن دسته از راهکارهایی است که سالمندان برای تسهیل ازدواج مجدد سالمندان ارائه می‌دهند. به عبارتی انتظاراتی که آنها از نهادهای حکمرانی برای رفع مشکلات خود دارند. این مقوله خود شامل دو زیرمقوله است: ضرورت اقدامات نهادی، نهادینه کردن ازدواج مجدد سالمندان در جامعه.

ضرورت اقدامات نهادی: سالمندان برای حل مشکلات مرتبط با ازدواج سالمندان بیوه، همانند دیگر گروه‌های اجتماعی، «دست به دامان» دولت می‌شوند. انتظار دارند دولت از طریق یک

سری قوانین و یا حمایت‌های رسمی در تسهیل ازدواج آنان اقدام کند. برای نمونه بر این باورند که یک سری اصول شرعی، قانونی و عرفی را برای ازدواج سالمندان تعیین کند. برای نمونه در مورد مهریه‌های سنگین. اگرچه زنان متمایل به ازدواج مجدد استدلال‌های خاص خود را در این رابطه دارند اما از نگاه مردان سالمند دولت باید محدودودی برای این خواسته‌ها ایجاد کند: «ای کاش قانونی وجود داشت که برای مردان و زنان سالمند محدودودی از مهریه و غیره تعیین شود بهتر است». دیگر این که، به قول یکی از مشارکت‌کنندگان سالمند مجدداً ازدواج کرده:

مشخص شود که وقتی خانمی (سالمند یا غیرسالمند) با فرد سالمندی ازدواج می‌کند چه مقدار از شوهرش ارث می‌برد. فرزندان ما هم حق دارند نگران باشند. بهتر است قوانین درست و منطقی ایجاد شود به طوری که، خانمی در آخر عمر با من ازدواج می‌کند سهم کمتری از ارث و میراث من به او تعلق بگیرد.

از نظر مشارکت‌کنندگان، مشکلات اقتصادی دخیل در ازدواج مجدد آنان، صرفاً با دخالت دولت قابل تعدیل است.

نهادینه کردن ازدواج مجدد سالمندان در جامعه: این مقوله بیانگر دیدگاه مشارکت‌کنندگان در مورد لزوم تغییر نگرش جامعه و ارزش‌ها و هنجارهای آن درباره ازدواج مجدد سالمندان است. اینکه لازم است تابو بودن آن بشکند، آن را رفتاری نابهنجار تلقی نکنند، در اماکنی همچون آسایشگاه‌های سالمندی «چیزی به نام ازدواج میان سالمندان زن و مرد وجود داشته باشد» و پیگیری شود. در کنار تمامی اینها، لازم است بحث ازدواج مجدد در سطح عمومی جامعه مطرح شود هم در روزنامه‌ها و هم در تلویزیون. برای نمونه یکی از سالمندان، که ۶۷ سال دارد و مجدداً ازدواج کرده، در این باره می‌گوید:

باید فرهنگ‌سازی است، به شیوه‌ای که عیب و عار موضوع برطرف شود. برای مردمی که اگر حالا پیرمرد و پیرزنی را می‌بینند که ازدواج مجدد کرده‌اند تعجب می‌کنند و پیچ می‌کنند، باید مسئله عادی شود به طوری که این بار از ازدواج نکردن آن‌ها تعجب کنند. البته شکر خدا در سال‌های اخیر فکر مردم در این باره در کردستان خیلی تغییر کرده.

مسلماً آنچه مشارکت‌کنندگان، به‌ویژه مردان سالمند، به آن اشاره می‌کنند کاستن از موانع ازدواج‌شان است. تصورشان بر این است که با ورود دولت به این عرصه، هم در عرصه قانونگذاری و هم در عرصه هنجارسازی در عرصه عمومی، موانع ازدواج سالمندان کمتر خواهد شد. مثلاً «به سالمندان وام بدهد» یا «دولت در تلویزیون به این موضوع بپردازد که مردم مشکلات ما را بهتر بدانند» و «قانون بگذارد که زنی که در آخر زندگی همسر مرد دیگری می‌شود چقدر از دارایی او به وی برسد که فرزندانش را هم به این ازدواج حساس نکند.»

نتیجه‌گیری

مطالعه‌ی حاضر به موضوع ازدواج سالمندان و تبیین آن از منظر سالمندان بیوه و ازدواج مجدد کرده در شهر سقز در استان کردستان پرداخته است. این مطالعه بنابر ضرورت زمانی و وضعیتی جمعیت کشور انجام شده است. امکان ورود تدریجی جمعیت به وضعیت سالخورده‌گی از یک سو، و خدمات رفاهی بهداشتی، اقتصادی و اجتماعی لازم برای زندگی آنها از سوی دیگر، انجام این پژوهش را در مورد ازدواج مجدد سالمندان بیوه معنی‌دار نموده است. چرا که تأهل فرد سالمند با خود تسهیلات زندگی را به همراه دارد که در وضعیت سالمندی تنها امکان‌پذیر نیست. به همین دلیل فهم نگاه سالمندان به ازدواج مجدد، تفاسیرشان از آن، موانع و چالش‌های مرتبط با آن از جمله مواردی است که در این مطالعه به آن پرداخته شده است. یافته‌های این مطالعه گویای وجود نوعی نگرش دوگانه نسبت به ازدواج مجدد در سالمند است. نگرشی که جنسیتی است. مردان سالمند تا حد بسیار زیادی موافق ازدواج مجدد هستند و زنان سالمند بالعکس. موافقت مردان به دلیل دیدگاهی است که از ناتوانی‌های خود برای اداره امور زندگی روزمره خود دارند. مخالفت زنان ناشی از تفسیری است که آنان از ناتوانی‌های جسمانی خودشان دارند و اینکه دیگر نمیتوانند به امورات زندگی فردی دیگر یعنی شوهر جدید و سالمند هم رسیدگی کنند. زنان خود را تواناتر از مردان در اداره زندگی روزمره خود در همه جوانب می‌دانند و دقیقاً تفسیری مخالف این از توانایی‌های مردان دارند. از دیگر سو، طبق یافته‌های این پژوهش، شاهد انواعی از بیوه‌ماندن در دوران سالمندی و انواعی از ازدواج مجدد

در سالمندی نزد زنان و مردان این جامعه هستیم. سالمندی بیوه‌ماندن خودخواسته، بیوه‌ماندن اجباری، ازدواج خودخواسته (پیشروانه) و ازدواج از سر ناچاری. تمامی این چهار وضعیت متأثر از نیروهای اجتماعی و فرهنگی (از جمله ارزش‌ها، هنجارها، تعاملات، تجارب زیسته خود و دیگران و ...)، عاطفی (مادرانه و پدرانه)، اقتصادی (مشکلات مالی زن یا مرد سالمند، توان مالی مرد سالمند، بحث ارث و میراث و ...) و حتی نهادی (حمایت‌های نهادی از ازدواج مجدد سالمندان) هستند.

یافته‌های این مطالعه در مواردی نقش مثبت تأهل سالمندان در سلامت روانی و جسمانی آنان را نشان داده که همسو با یافته‌های مطالعات مختلف در این زمینه است (قادری و همکاران، ۱۳۸۹؛ گریوز، ۲۰۱۱؛ ایندرانا، ۲۰۱۳؛ نیمکنام و تیموری، ۱۴۰۰). همچنین با یافته‌های مطالعه عثمانی (۱۳۹۶) درباره مانع‌بودن فرزندان برای ازدواج مجدد والد/والده سالمند همخوانی دارند. همچنین با آنچه در مطالعه سان و سونگ (۲۰۱۴) آمده است و در آن بر وجود تقاضا اما کمبود عمل ازدواج مجدد به دلیل موانع متعدد در مناطق روستایی اشاره شده است همسویی وجود دارد. یافته‌های مطالعه‌ی حاضر با یافته‌های واتسون، بل و ستل (۲۰۱۰) درباره‌ی روایت زنان از ازدواج مجدد هم‌خوانی دارد. در مطالعه آنان، بر مذاکره‌ای بودن مبحث ازدواج مجدد سالمندان تأکید دارد. یعنی در میان سالمندان و نظام معنایی موجود در فرهنگ برای شخصی کردن مبحث ازدواج مجدد نوعی مذاکره در میان است. در هیچ یک از مطالعات، به ابعاد تجردگزینی خودخواسته‌ی سالمندان اشاره نشده است. این‌که سالمندان بیوه، به‌ویژه زنان، اگر مجدداً ازدواج کرده‌اند صرفاً از سر ناچاری بوده و معدود مواردی را می‌توان دید که از سر میل و اشتیاق بوده باشد. بسیاری از سالمندان بیوه به‌ویژه زنان خودخواسته و از سر اراده، البته متأثر از هنجارهای اجتماعی، تجرد را برگزیده‌اند. آنچه جای تأمل است تأثیر دوگانه‌ی هنجارهای اجتماعی فوق‌الذکر به صورت جداگانه بر عدم ازدواج مجدد سالمندان است. مردها به‌گونه‌ای تحت فشار فرزندان هستند و زنان به‌گونه‌ای دیگر. فرزندان به پدران‌شان به دو دلیل بار اقتصادی و مالی ازدواج مجدد (به لحاظ ارث و میراث یا هزینه‌های ازدواج مجدد) و بحث وفاداری به مادرشان فشار وارد می‌کنند. طبق نظریه

تداوم، افراد در سالمندی تمایل به ادامه نقش‌های قبلی خود دارند. این موضوع در ازدواج مجدد سالمندان بیشتر در مورد مردان صدق می‌کند. یعنی آنان بیشتر تمایل به تداوم نقش همسری دارند تا زنان. همچنین یافته‌های این مطالعه در بسیاری از موارد با تبیین‌های نظریه مبادله همخوانی دارد. سالمندان مردی که منابع اقتصادی لازم و بیشتری برای مبادله در میدان ازدواج مجدد داشته باشند بهتر می‌توانند مجدداً ازدواج کنند. از سوی دیگر، زنان بیوه نیز کاملاً بر هزینه - فایده‌های ازدواج مجددشان در سالمندی تأکید می‌کنند و در بسیاری موارد ازدواج مجدد را برای سالمندان مرد بیوه به امری دشوار تبدیل کرده‌اند.

آنچه مشخص است این است که در حال حاضر در بطن جامعه نوعی مذاکره بر سر این پدیده در حال وقوع است اما هنوز به طور جدی وارد عرصه عمومی نشده است. مذاکره به این معناست که در تعاملات میان فردی و شبکه‌ای (بویژه در میان افراد درگیر با مسئله) کیفیت وقوع یا عدم وقوع ازدواج مجدد سالمندان، ضرورت‌های آن، چرایی آن و باورهای مرتبط با آن مورد مذاکره است. خود سالمندان دیدگاه خاصی نسبت به آن دارند، و فرزندان دیدگاهی نسبتاً متفاوت. همان‌گونه که در یافته‌ها مشاهده شد نوعی بازاندیشی در هنجارها و ارزش‌های مربوطه در حال وقوع است. حتی شاهد این هستیم که در تأکید بر ضرورت آن، به‌ویژه از جانب مردان، نوعی درآمیختن به دامان دولت و نهادها دیده می‌شود. گروه سالمند خواستار دخالت‌های نهادی رسمی و غیررسمی است. همه این‌ها نشان می‌دهند که پدیده در حال تبدیل شدن به مسئله‌ای اجتماعی است و مستلزم بحث و گفتگو است.

همانگونه که در چارچوب مفهومی این مطالعه بیان شد نظام معنایی مرتبط با رفتارها و نگرش‌ها و تعاملات، در طول زمان از سوی افراد و گروه‌ها مورد بازتفسیر و بازاندیشی و بازسازی قرار می‌گیرند، نظام معنایی آنها دستکاری می‌شود و در این فرایند الگوهای جدیدی سر بر می‌آورند. در رابطه با موضوع ازدواج مجدد سالمندان شاهد این هستیم که نوعی درگیری معنایی میان سالمندان و غیرسالمندان، زنان و مردان، والدین و فرزندان در این باره وجود دارد. آنچه شاهدش هستیم این است که در جریان این بازاندیشی، هم در حوزه «آگاهی گفتمانی» کار

می‌شود، یعنی ظرفیت‌های دلیل‌آوری برای / و عقلانی‌سازی ازدواج مجدد افزایش می‌یابد و هم در حوزه «آگاهی عملی»، یعنی حین اقدام به ازدواج مجدد (به عنوان یک کنش)، ذخایر معرفتی موجود را مورد استفاده قرار داده، نقد می‌کنند و مورد بازاندیشی قرار می‌دهند. بدون شک، موانع هنجاری تحت تأثیر مشکلات و فشارهای اقتصادی و مراقبتی خانواده‌ها ممکن است تعدیل شوند و جهتی موافق‌گونه با ازدواج مجدد سالمندان پیدا کند. این امر را در یافته‌های تحقیق دیدیم که در جامعه گردستان چنین تغییراتی در حال وقوع است. اما جوانب قانونی و اقتصادی ازدواج مجدد اگر مورد بازاندیشی جدی قرار نگیرد مشکل‌آفرین خواهد شد و وقوع ازدواج مجدد را با موانع بیشتری مواجه خواهد کرد. بنابراین، در حال حاضر، با توجه به شرایط جمعیت‌شناختی جامعه مورد مطالعه این پژوهش و روند تدریجی رو به سالمندی جمعیت، لازم است که مسائل سالمندان، و در اینجا ازدواج مجدد آنان، در سطح نهادی و در عرصه عمومی مورد بحث و گفتگو قرار گیرد.

پیشنهادات

مهم‌ترین پیشنهادی که در این زمینه می‌توان عنوان کرد گفتمان‌سازی پیرامون ازدواج مجدد سالمندان است. یعنی در عرصه عمومی رسانه‌ای و آموزشی به آن پرداخته شود، موانع آن بررسی شود، از آن بحث شود، قبح آن شکسته شود و جوانب مثبت آن روشن شود. علاوه بر این، فشارهای هنجاری فوق‌الذکر شالوده‌شکنی شده و ارزش‌ها و هنجارهایی جدید بر ساخت شوند که در راستای تسهیل ازدواج مجدد سالمندان باشند. این مهم را می‌توان با وارد کردن بحث در زندگی روزمره به‌ویژه از طریق رسانه‌های جمعی انجام داد. اما در حوزه پژوهشی پیشنهاد می‌شود مطالعاتی خاص در همین حوزه با تأکید بر ازدواج مجدد زنان در سنین سالمندی و نزدیک به آن انجام شود. چرا که بیشترین ازدواج‌های مجددی که مردان سالمند بپوشانند می‌دهند با زنانی است که به لحاظ سنی زیر سن سالمندی هستند و به لحاظ جمعیت‌شناختی سالمند محسوب نمی‌شود.

محدودیت‌های مطالعه

مهمترین محدودیت موجود در انجام این مطالعه کیفی مربوط به یافتن نمونه‌ها و انجام مصاحبه‌ی عمیق است. در مواردی سالمندان به‌ویژه زنان بیوه تمایلی به مصاحبه نداشتند. همچنین بهره‌گیری از تحلیل محتوای کیفی برای تحلیل داده‌ها، به دلیل اکتشافی بودن، احساس می‌شود توان لازم برای ورود به کنه پدیده را ندارد. شاید بهره‌گیری از سایر روش‌های کیفی از جمله نظریه‌زمینه‌ای، که قادر به فهم فرایندهای ظهور یک پدیده و استراتژی‌های مورد استفاده در آن است، بهتر بتواند فرایند شکل‌گیری یا عدم شکل‌گیری ازدواج مجدد را تبیین نماید.

منابع

- بیبی، ارل (۱۳۹۳). *روش‌های تحقیقی در علوم اجتماعی*، جلد دوم، ترجمه: رضا فاضل، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- بنگستون، ورن و لن اکاک (۱۳۹۳). *دایره‌المعارف خانواده (نظریه‌ها و روش‌ها)*، ترجمه عالیه شکرپیگی و شهلا مهرگان، تهران: جامعه‌شناسان.
- درویش‌پور کاخکی، علی، عابدسعیدی، ژیللا (۱۳۹۲). "بررسی عوامل مرتبط با کیفیت زندگی وابسته به سلامت سالمندان شهر تهران." *نشریه دانشکده پرستاری و مامایی*، دوره ۲۳، شماره ۸۲، صص. ۱۶-۸.
- عثمانی، نسرین (۱۳۹۶). "تبیین دیدگاه سالمندان بیوه و فرزندان آن‌ها در مورد ازدواج مجدد"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته سالمندی، دانشگاه علوم پزشکی تبریز: دانشکده بهداشت.
- علیکریمی، کریم (۱۳۹۸). "مطالعه پدیدارشناختی تجربه سالمندی در وضعیت تنهایی در بین زنان شهر بوکان"، رساله دکتری تخصصی در رشته جامعه‌شناسی بررسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه پیام نور: گروه علوم اجتماعی.
- نیکنام، ماندانا، تیموری، مریم (۱۴۰۰). "مقایسه احساس رضایتمندی از زندگی، تحمل پریشانی و سبک‌های مقابله با استرس در مردان سالمند با ازدواج مجدد و مردان سالمند مجرد." *مجله دانشگاه علوم پزشکی سبزوار*، سال ۲۸، شماره ۱ (پیاپی ۱۱۴)، صص: ۲۸-۲۱.

- قادری، شادی؛ صحاف، ربابه؛ محمدی شاه بلاغی، فرحناز؛ انصاری، غلامرضا؛ قرنچیک، عزیزه؛ اشرفی، کاظم و همکاران (۱۳۹۱). "برآورد میزان شیوع افسردگی و عوامل فردی مرتبط با آن در سالمندان کُرد مقیم منزل در سال ۱۳۸۹." *سالمند: مجله سالمندی ایران*، دوره ۷، شماره ۱، صص. ۶۶-۵۷.
- کلارک، آلیسون و استوارت کرنلیا برنتانون (۱۳۸۹). *طلاق، علل و پیامدها*؛ ترجمه سعید صادقی و همکاران، اصفهان: پیغام دانش.
- محمدپور، احمد (۱۳۸۹). *روش در روش: ساخت معرفت در علوم انسانی*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- محمدپور، احمد؛ رضائی، مهدی (۱۳۸۸). "مبانی پارادایمی روش مردم‌نگاری و نظریه زمینه ای در پژوهش کیفی: اصول نظری و شیوه‌های عملی"، *فصلنامه علوم انسانی دانشگاه بوعلی سینا همدان*، دانشگاه بوعلی سینا همدان، شماره ۱۸-۱۷، صص: ۹۵-۷۲.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۲). *ضد روش ۲، مراحل و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵ الف) *سرشماری نفوس و مسکن کل کشور: جدول جمعیت بر اساس زناشویی*، بازبینی شده در تاریخ ۱۴۰۰/۱۰/۰۱، amar.org.ir.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵ ب) *سرشماری نفوس و مسکن استان کردستان: جدول جمعیت بر اساس زناشویی*، بازبینی شده در تاریخ ۱۴۰۰/۱۰/۰۱، amar.org.ir.
- هروی کریملو، مجیده؛ انوشه، منیژه؛ فروغان، مهشید؛ شیخی محمدتقی؛ و همکاران (۱۳۸۶). "تبیین دیدگاه سالمندان پیرامون پدیده احساس تنهایی: یک پژوهش کیفی پدیدارشناسی"، *سالمند: مجله سالمندی ایران*، دوره ۲، شماره ۴، صص ۴۲-۴۱۰.
- Aguila S., Aquino-Malabanan M, Lopez ER.(2015). "Marital Satisfaction among Widows and Widowers." *Asia Pacific Journal of Education, Arts and Sciences*, 2(3), 97-102.
- Carr D.(2004). "The desire to date and remarry among older widows and widowers." *Journal of Marriage and Family*, 66(4), 1051-68.
- Glaser B., Straus A.(1967). *Discovery of Grounded Theory*, New York: Aldine de Gruyter.
- Goldscheider FK. (1994). "Divorce and remarriage: effects on the elderly population." *Reviews in Clinical Gerontology*, 4 (03): 253-9.

- Katschke-Jennings B, Healy D.(1988). "Remarriage and the Elderly." *Journal of Religion & Aging*, 3(3-4), 1-11.
- Hsieh, Hsiu-F. and Shannon SE (2005). "Three Approaches to Qualitative Content Analysis." *Qualitative Health Research*, 15: 1277-1290.
- Hooyman, N.R., Kiyak, H, A. (2018). *Social Gerontology: a multidisciplinary perspective*, 3rd ed. New York: Pearson.
- Indriana Y.(2013). "Remarriage in Elderly: A Qualitative Research." *Journal of Modern Education Review*, 3(11): 870-80
- Kiecolt-Glaser, J. K., & Newton, T. L. (2001). "Marriage and health: His and hers." *Psychological Bulletin*, 127(4), 472-503. <https://doi.org/10.1037/0033-2909.127.4.472>
- Neuman L. (2000). *Social Research Methods*, Third Edition, London: Allyn and Bacon.
- Sun X-h, Song T.(2014). "The Situation, Demand and Obstacle of Remarriage of Rural Elderly-Based on the Survey of Two Villages in Hubei and Jiangxi Provinces." *Scientific Research on Aging*, 2 (9), 20-7.
- Turner J. (1998). *The Structure of Sociological Theory*, 6th ed. NewYork, Wadsworth Publishing.
- Watson WK, Bell NJ, Stelle C. (2010). "Women narrate later life remarriage: Negotiating the cultural to create the personal." *Journal of aging studies*, 24 (4): 302-12.

Original Research Article ■

Remarriage of Elderly Widows: A Qualitative Study of Elderly's Understanding and Interpretation of Remarriage in the City of Sahgez

Mohammad Nejati¹, Mehdi Rezaei*², Shirin Hatamifar³

Abstract This article concerns with elderly remarriage. Its aim is to understand the viewpoint of widowed and remarried elderly about remarriage using an interpretative approach. This study has been conducted in the city of Sahgez in Iranian Kurdistan. It applies a qualitative ethnographic approach. Using purposive sampling, 20 elderly women and men (widow/remarried) were selected and interviewed in depth. The interview texts were analyzed based on the conventional qualitative content analysis method. The findings suggest that there is a "dual gendered attitude" among the elderly women and men toward remarriage. Both "remaining widow" and "remarrying" later in life occur willingly and unwillingly. In some cases, they "have to" remain widow and in other cases marry again. Elderly remarriage in this city encounters different social and economic obstacles. However, the findings show that there are "forerunners" in elderly remarriage. Challenged with numerous family and social norms, this demand tries to open a room for elderly remarriage in the public sphere. The findings of this study can be adopted to formulate micro- and macro-level policies for elderly population.

Keywords Elderly, remarriage, population aging, widowhood, Kurdistan

Received: 2022.01.08

Accepted: 2022.03.02

1 M.A. in Social Welfare Planning, Payame Noor University, mohammad.1350.nejati@gmail.com

2 Assistance Professor of Demography, Social Sciences Faculty, Payame Noor University (Corresponding Author) rezaimehdi1@gmail.com

3 M.A. in Demography, Payame Noor University, samalnew@yahoo.com

DOI: <https://dx.doi.org/10.22034/jpai.2022.546382.1212>